

... وَلَا لِإِسْتِعَانَةٍ بِهَا عَلَيَّ

يَدٍ مُّكَاتِرٍ ، وَلَا لِأَخْيَرِ أَرْحَامٍ ضِدِّ مُشَادِرٍ ، وَلَا لِأَزْدِيَّةٍ
 فِيهَا مُلْكِي ، وَلَا لِكَاتِرٍ يُشْرِكُ فِي شِرْكِي ، وَلَا لِوَحْشَةٍ
 كَانَتْ مِنْهُ فَأَوَادَ أَنْ تَشْتَأِنَ إِلَيْهَا ثُمَّ تَوْبِعُنِيهَا بَعْدَ تَكْوِينِهَا
 لِأَيِّ دَخَلٍ عَلَيَّ فِي تَضَرُّفِهَا وَتَدْبِيرِهَا ، وَلَا لِأَرَاخَةٍ
 وَاصِلَةٍ إِلَيْهِ ، وَلَا لِئَيْلٍ تَمِيَّتُ مِنْهَا عَلَيَّ ، لَا يُؤْمَلُ طَوْلُ
 بَقَائِهَا قَبْدَ عَوْدِهِ إِلَى نُسْرَةِ إِفْنَانِهَا ، لِكَيْتَهُ - سُبْحَانَهُ -
 دَرَبَهَا بِالطُّفَيْفِ ، وَأَسْكَنَهَا بِأَمْرِ يَوْمِي ، وَأَلْفَهَا بِقُدْرَتِي ،
 فَتُجَبِّدُهَا بَعْدَ الْفِتْنَاءِ مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ إِلَيْهَا ، وَلَا أَسْتَعِينُ
 بِشَيْءٍ مِنْهَا عَلَيَّ ، وَلَا لِأَنْصِرَافٍ مِنْ حَالٍ وَحْشَةٍ إِلَى حَالٍ
 أَسْتَعِينُ بِهَا ، وَلَا مِنْ حَالٍ بِحَمْلِ رَعْوٍ إِلَى حَالٍ عِلْمٍ وَالْأَنْبَاءِ ،
 وَلَا مِنْ قَفْرِ حَاجَةٍ إِلَى غَيْثٍ وَكَشْرٍ ، وَلَا مِنْ ذَلٍّ وَضَعَةٍ
 إِلَى عِزٍّ وَفَدْرٍ .

خطبه ۱۸۶

درسهای از نهج البلاغه

آخرین قسمت خطبه

موضوع بحث، خطبه ۱۸۶ نهج البلاغه با شرح محمد عبده یا خطبه ۲۲۸ با شرح فیض الاسلام بود. و همانگونه که ملاحظه کردید، تمام خطبه درباره صفات و افعال خداوند بحث می کند. در قسمت گذشته به اینجا رسیدیم که آفرینش و ایجاد موجودات برای خداوند دشوار و خسته کننده و سنگین نمی باشد و خداوند مخلوقات را برای اینکه سلطنت خود را تثبیت و استوار سازد نیافریده و همچنین آفرینش موجودات برای ترس از زوال نعمت ها یا پدید آمدن کمبودها نبوده است. و اکنون به دنباله بحث که آخرین فرارز از این خطبه بسیار ارزنده و شیرین است، می پردازیم:

«وَلَا لِإِسْتِعَانَةٍ بِهَا عَلَيَّ يَدٍ مُّكَاتِرٍ»

(خداوند مخلوقات را آفریده است) نه برای اینکه از آنها یاری بجوید تا بر همطرازی غلبه جوی چیره شود.

شناخت خداوند

آیت الله العظمی منتظری

خلقت برای غلبه جوئی نیست

هر سلطان مقتدری برای اینکه بتواند قدرت و سلطنت خود را حفظ کند، ناچار است لشکری نیرومند و قهار آماده سازد تا در صورت حمله و یورش لشکر سلطانی دیگر، در مقابل آنها ایستادگی کرده و از خود دفاع نماید. این امری است طبیعی زیرا طبیعت انسان غلبه جوئی و قدرت طلبی است. ولی خداوند اولاً جسم نیست تا صفات اجسام را دارا باشد و غلبه جوئی پیدا کند. ثانیاً همطراز و کفو و انبازی ندارد که در برابر او لشکرکشی نماید. مکناتر: یعنی غلبه جو. و نکاتر: بمعنای غلبه جستن بر دیگران است. در قرآن آمده است: «الْهَکْمُ التَّکَاثُرُ». غلبه جوئی سرگرمتان ساخته و دنیا شما را بازی داده است.

«وَلَا لِلْإِحْتِرَازِ بِهَا مِنْ ضِدِّ مُتَاوِرٍ»

و نه برای دوری جستن از دشمنی مهاجم

خلقت خداوند موجودات را برای این نیست که بخواید احتراز بجوید بوسیله این موجودات از خدائی که با او دشمن و ضد است و می خواهد بر او حمله ور شود و او را از پای درآورد چرا که خداوند رقیبی ندارد تا توان هجوم بر او را داشته باشد.

مُتَاوِر: مهاجم. تَار، پیشور یعنی هجوم کرد و «توره» بمعنای انقلاب از همین کلمه گرفته شده است. «تَوَار» جمع تَار بمعنای انقلاب کنندگان است. «مُتَاوِر» اسم فاعل از توره بمعنای مهاجم و یورشگر است.

«وَلَا لِلْإِزْدِيَادِ بِهَا فِي مَلَكَةٍ»

و نه بمنظور افزایش در مُلک و پادشاهی خود می باشد

حاکمان سلطه جو همواره در کوشش و تلاشند که زمینهای بیشتری را تصاحب کرده و با هجوم به اطراف و اکناف در پی افزودن به قدرت و سلطنت خویش می باشند. ولی خداوند با ایجاد مخلوقات در پی این نیست که حکومتش را گسترده تر کند و در افزایش مُلک خود بکوشد.

«وَلَا لِمُكَاثَرَةِ شَرِيكٍ فِي شَرِكَةٍ»

و نه برای غلبه جستن بر شریک و انبازی در شرکتش خداوند شریکی ندارد که بخواید بر او بزرگی و فخر بفروش

و با خلقت موجوداتی بیشتر بر او غلبه جوید و به رقابت پردازد. اینها از صفات انسان است که همواره می کوشد بر رقیبان خود، برتری و غلبه داشته باشد و در مال و قدرت بر آنان فخر بفروشد. و خداوند از تمام این صفات مبراً و منزّه است.

«سَبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ»

«وَلَا لَوْحِشَةٍ كَانَتْ مِنْهُ فَأَرَادَ أَنْ يَنْتَأَسَّ بِهَا»

و نه برای گریز از وحشت تنهایی است تا با موجودات انس بگیرد

خداوند ما را خلق نکرده است تا از وحشت تنهایی بدرآید و یا ما مانوس و هم صحبت شود.

«ثُمَّ هُوَ يَفِيهَا بَعْدَ تَكْوِينِهَا لِلسَّمْعِ دَخَلَ عَلَيْهِ فِي

تصريفها وتدبيرها»

وانگهی او اشیاء را پس از آفریدن نابود می سازد نه

به این جهت که از گرداندن و تدبیر امور آنها خسته و

ملول شده باشد.

فناي پس از آفرينش

خداوند قادر، چرخ گردون را پس از ایجاد به نیستی و نابودی می کشاند، زمین را از هم می پاشد و آسمانها را درهم می پیچد و تمام جنبندگان را فانی می سازد، در حالی که اگر به موجودات نیازی داشت یا اگر می خواست با آنان انس بگیرد! قطعاً آنها را از بین نمی برد ولی او بی نیاز علی الاطلاق است. وانگهی اکنون که آنها را می میراند، باز هم به این خاطر نیست که از آنان خسته و ملول گشته و اکنون برای استراحت و آسایش می خواهد چند صباحی دور از سروصدا به سربرد!!

خداوند مانند انسان نیست که اگر چیزی را ساخت پس از مدتی که از تدبیر امور آن بگذرد و احساس خستگی و ملالت کند، آن را از بین می برد و در پی آن بر می آید که چیزی آسان تر و راحت تر بسازد یا مانند کودکان نیست که پس از بازی کردن طولانی خسته می شوند و اسباب بازی را می شکنند. بلکه اراده ذات اقدسش از ازل تعلق گرفت که عالم ماده محدود و دارای زمانی مشخص باشد که هرگاه زمان آن منقضی شد از بین برود و

لطف الهی در آفرینش موجودات

خدای سبحان، با لطف و مهربانیش جهان ماده را با این موجودات آفریده است. و هدف از خلقت انسانها که گل سرسید مخلوقات اند برای این است که آزمایش شوند تا سیه روی شود هر که در او غش باشد و به بهشت برین دست یابد آن کس که با ایمان و عمل صالح زندگی چند روزه دنیا را گذرانده است.

در قرآن می فرماید: «الذی خلق الموت والحیوة لیلوکم ایتکم احسن عملاً». خداوندی که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که معلوم شود کدامیک بهتر کار می کند. البته برای خدا مشخص است که هرکس چه می کند و چه خواهد کرد ولی باید برای خود مردم معلوم شود، و از آن پس، آن کس که کار نیکو کرده و اعمال صالحه داشته، پاداش گیرد و آن که سر پیچی از فرمانهای الهی کرده به کیفر کردارش برسد. و خداوند با لطف خود، این موجودات را با چنین نظم و ترتیبی آفریده است.

«وَأَمْسِكْهَا بَأْمَرَةٍ وَأَتَقْنَهَا بَقَدَرَةٍ»

و با فرمان خود نگاهشان داشته و با قدرت خود استوارشان گردانیده است.

خداوند با امر و فرمان خود، موجودات را روی پای خودشان نگهداشته و با قدرت خود آنها را محکم و استوار گردانیده است.

«ثُمَّ يَعْبُدُهَا بَعْدَ الْفَنَاءِ مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ مِنْهَا»

پس آنها را پس از نابودی، به حال اول، باز می گرداند بی آنکه نیازی به آنها داشته باشد

معاد و زندگی دوباره

تا اینجا سخنان حضرت درباره خلقت و آفرینش موجودات و از آن پس نابودی و فنای آنها دور می زد، و از اینجا درباره بازگشت و معاد آنها سخن می گوید.

خداوند پس از فناء و از بین بردن موجودات، در روز رستاخیز دوباره آنها را باز می گرداند و زنده می کند، اما این بار زندگی در عالم دنیا و جهان ماده نیست بلکه زندگی در آخرت و

فانی گردد.
نام: خستگی

تصرف: تغییر و تبدیل. مثلاً خداوند انسان را از خاک می آفریند و در اثر تحوّل و تغییر، انسان از نطفه به علقه و از علقه به مضغه در می آید و انگهسی با پرورش استخوانها و ایجاد گوشت و پوست، انسانی کامل از نظر جسمی می شود. این تغییر و تحوّل را تصرف می نامند و از همین رو است که علم تصرف برای ایجاد تغییر در لفظ است که از یک لفظ، مشتقات زیادی گرفته می شود.

تدبیر: اداره کردن و نظم و ترتیب در موجودات قرار دادن است.

«وَلَا لِرَاحَةِ وَاصِلَةٍ إِلَيْهِ وَلَا لِنَقْلِ شَيْءٍ مِنْهَا عَلَيْهِ»

و نه برای اینکه آسایش و راحتی به او روی آورد و یا سنگینی چیزی از آنها را از خود دور سازد. نه خداوند در پی ایجاد آرامش و آسودگی برای خویشتن است و نه چیزی از این موجودات بر او سنگین و گران می آید که بخواهد از آنها دوری جوید.

«لَا يُعْلَمُ طَوْلُ بَقَائِهَا فَيَدْعُوهُ إِلَى سُرْعَةِ إِفْتَائِهَا»

بسیار ماندن و طول بقای موجودات او را خسته و ملول نمی سازد تا او را به سریع از بین بردن آنها وادارد. هر چه باقی ماندن موجودات به طول انجامد، او هرگز خسته و ملول نمی شود تا این که این خستگی او را وادارد که بزودی از آنها رهائی یافته و آنها را از بین ببرد و نابود سازد. بلکه علت فنای موجودات همین است که اراده الهی به این تعلق گرفته است که موجودات عالم ماده محدود باشند.

«لَكِنَّهُ سَبَّحَانَهُ دَبْرَهَا بِلُطْفِهِ»

ولی خداوند سبحان، نظم و تدبیر امور موجودات را با لطف و مهربانیش قرار داده است.

عالم جاودان است. آنجا است که روسفیدان و آنان که آزمایش عالم دنیا را بخوبی پاسخ دادند و از امتحان سرفراز بیرون آمدند، جلوه می کنند و در برابر خلائق قدرت نمائی می نمایند و خداوند بهترین و شیرین ترین و جاودانه ترین پاداش را به آنها ارزانی می بخشد. و آنجا است که بدکاران و فاسقان و کافران و منافقان و ستمگران باروی سیاه، رسوا و مفتضح می شوند و بدترین و زشت ترین کیفرها را که از همه سنگین تر، غضب الهی است نصیبشان می شود. خدایا! در آن روزی که صورتهای بسیاری از مردم سیاه و تاریک است، صورتهای ما را سفید و نورانی بگردان.

البته خداوند از راه لطف و کرمش، آن همه نعمتهای جاودان به خوبان و نیکان می بخشد و گرنه هیچ نیازی نه به آنها و نه به دیگر مخلوقات دارد چرا که او غنی علی الاطلاق است.

«ولا استعانة بشيء منها عليها»

و بی کمک گرفتن به یکی از آنها بر آنها خداوند که مخلوقات را به آن عالم باز می گرداند نه برای حاجتی است که به آنها دارد و نه می خواهد بوسیله آنها بر موجودات دیگر کمک بجوید و یاری طلبد.

«ولا لاتصرف من حال وحشة الی حال

استئناس»

و نه به منظور رهائی از حالت وحشت و تنهایی است تا به حالت انس برگردد.

اینچنین نیست که خداوند پس از فنای موجودات و درهم پیچیدن آسمانها و زمین و افلاک، تنها می شود و از این تنهایی رنج می برد و برای اینکه از تنهایی در آید و برای خود مونسی بجوید، دگر بار مخلوقات را می آفریند!!

«ولا من حال جهل و عمی الی حال علیج

والتماس»

و نه بقصد در آمدن از تنگنای جهل و کوری و

گمراهی و رفتن به سوی دانش و خواهرش

و نه اینکه از خلقت دوباره آفرینش بخواهد از حالت نادانی و کوری - والعیاذ بالله - بدرآید تا راه دانش و بینش را

بپیماید، یا اینکه از این فنای موجودات پشیمان شده باشد و اکنون پس از اندیشیدن، به این معنی پی ببرد که باید دوباره موجودات را زنده نماید. این تداعی افکار و پشیمانی ها و سرعقل آمدن ها، مربوط به اجسام است نه خالق اجسام.

التماس. ممکن است به معنای خواهش کردن و طلبیدن باشد و یا لمس بمعنای علم باشد.

«ولا من فقر و حاجة الی غنی و كثرة»

و نه از جهت فقر و تنگدستی و نیاز و رسیدن به

دارائی و جهاننداری و توانمندی.

خداوند پس از فنا و نابودی موجودات، فقیر و ناتوان و تنگدست نمی شود که برای رسیدن به دارائی و توانمندی، آنها را دوباره زنده کند.

«ولا من ذل و ضعة الی عز و قدرة»

و نه برای دوری از خواری و ذلت و رسیدن به شوکت

و ارجمندی و قدرت

خداوند چه نیازی به مخلوقات دارد که آنان را باز می گرداند و دوباره زنده می کند؟ این تنها از راه لطف و کرم و مهربانیش است و گرنه او نه نیازی به پول و قدرت و علم و شوکت آنها دارد و نه آنها از خود چیزی دارند. و مگر می شود خداوند نیاز به قدرت و شوکت و عظمت و توانمندی مخلوقات داشته باشد در حالی که خود آنها را خلق کرده و این پول و ثروت و قدرت و عزت را به آنها داده است و تازه تمام مخلوقات چیزی جز پرتو و جلوه ای از وجود حق تعالی نیستند بی آنکه ذره ای از خداوند کم شود یا بر وجودش چیزی افزوده گردد. و تمام موجودات عالم در برابر عظمت حق تعالی هیچ اند. و اگر کسی در دنیا عزت و شوکت و مال و قدرتی دارد از او است که می فرماید: «أیتفون عندهم العزة فإن العزة لله جميعاً» - آیا مؤمنان نزد منافقان عزتی می جویند؟ که عزت یکسره از آن خداوند است.

خداوند ایما توفیق ده که کوچکی و ناتوانی خودمان را در مقابل قدرت و اراده ات احساس و لمس کنیم تا بفهمیم که ما از خود هیچ نداریم و تمام افعال و سکنات و حرکات ما مورد توجه و نظر تو است، بسا در روش زندگیمان تغییری دهیم و به خود آئیم.

پایان